



{ ۴۴ } آیا مردم را به نیکی و خیر امر می‌کنید و خود را فراموش می‌نمایید در حالی که شما پی در پی کتاب را می‌خوانید؟ آیا درست نمی‌اندیشید؟!  
 { ۴۵ } مدد جوئید به وسیله صبر و نماز. این دو (یا نماز) بسی گران است، مگر بر خاشعان.  
 { ۴۶ } آنان که گمان می‌برند که خود ملاقات کننده پروردگارشان هستند و آنان به سوی او رجوع کننده‌اند.

أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ  
 وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٤٤﴾  
 وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ  
 إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ ﴿٤٥﴾  
 الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ  
 إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ﴿٤٦﴾

### شرح لغات

همزه (أ) برای تقریر (نکوهش)، تقریر و تعجب است.

بِرّ: نیکی، نیک اندیشی. به فتح (بِرّ)، سرزمین و فضای پهناور. به ضم (بُرّ): گندم. هر سه معنای وسعت و افزایش را دارد. پس «بِرّ» (به کسر) آن نیکی و خیرخواهی‌ای است که منشأش سعه صدر و بلندی نظر باشد. گویند: فلانی هِرّ را از بِرّ امتیاز نمی‌دهد! یعنی کسی که بر او بانگ می‌زند و او را می‌راند، از کسی که به وی نیکی می‌کند [فرق نمی‌گذارد]. مازنی<sup>۱</sup> گوید: هِرّ یعنی گربه و بِرّ یعنی موش و مانند آن است.

نسیان: از یاد رفتن چیزی است که [انسان] آن را می‌دانسته؛ [لیکن] «سهو» درباره دانسته و ندانسته است.

تتلون از تلا: دنبال رفت. تلاوت: پی در پی آوردن و خواندن.

۱. مازنی، ابوعثمان پیکر (متولد حدود ۲۴۸ ه.ق): لغت‌شناس از مردم بصره، پیشوای علوم عربی بود. «التصریف» و «کتاب ما یلحن فیہ العامة» از آثار اوست، المنجد، کتاب الاعلام.



**عقل:** در اصل، بازداشتن و نگه داشتن است. عقال به پایبند شتر گویند. در عرف حکما، عقل دو گونه است: عقل نظری و عقل عملی.

**استعانت:** طلب کردن، عَوْن [یعنی] کمک و مساعدت.

**صَبْرًا:** (بر وزن فَعَل) بر آن جرأت و اقدام کرد. از آن خودداری کرد. چهارپا را نگه داشت. خود را از خواسته‌های نفسانی بازداشت.

**خشوع:** فروتنی، بیشتر درباره دل، دیده و درون، و خضوع درباره اعضا و جوارح گفته می‌شود.

**ظن:** گمان، باور، علم. آنچه در ذهن می‌گذرد و بر دل چیره می‌شود، مقابل یقین.

**ملاقات:** رسیدن به هم، روبرو شدن، پیوستن با هم، تماس دو خط.

**رجوع:** برگشت به وضع و حال نخستین.

خطاب ظاهر این آیات متوجه همه بنی اسرائیل و مطالب آن بیشتر راجع به پیشوایان دینی آنان است و مفهوم آیات عمومیت دارد. این آیه «اتأمرون الناس...» پس از آن اوامر و نواهی، سرکوفت بر علمای آن‌هاست که دارای چنین عمل و روحیه تجزیه شده‌ای هستند. گویا دو موجودند: یکی عقل خیراندیش ایمانی، دیگری نفس پیرو هوا؛ با آن [عقل] دیگران را به نیکی و خیر می‌خوانند، و با طغیان هواها نفس خود را فراموش کرده‌اند. با آنکه تربیت دین برای همین است که هواهای نفس را محکوم و فرمانبر عقل ایمانی گردانند، آن‌گاه دیگران را بخوانند به آنچه خود را خوانده‌اند و از مردم بخوانند آنچه را خود بر آند؛ نه آنکه در اندیشه نیک و بد خلق باشند و کار آن‌ها را با ترازوی دین بسنجند و از خود و سنجش اعمال خود غافل گردند. تا کسی با خبر و بصیر به خود نباشد نمی‌تواند بصیر و خبره در کار دیگران باشد:



در بی خبری از تو صد مرحله من پیشم      تویی خیر از غیری من بی خبر از خویشم<sup>۱</sup>

سرّ نفسانی این گونه دعوت به خیر جز جلب عواطفِ خلق، و اوامر و نواهی دین را وسیلهٔ زندگی قرار دادن چیز دیگری نیست. آدمی که سودجو و جنبشش برای هر عملی از غریز است و از هر راهی سود و آنچه را ملایم با غریز و شهوات است می‌جوید، اگر تربیت دینی و ایمان او را برتر نگرداند، یکی از راه‌های زندگی و شاید آسان‌ترین راه برای این مطلوب‌ها، جلب عواطف دینی مردم است. این همان فروختن آیات خداست به ثمن دنیا که موجب زیان نفسانی، عقلی و حیاتی مردم می‌گردد. بنابراین «واو» و «تسنون...» عاطفه و هر دو مطلب مورد سرزنش است: که با این خُلق و عمل (دنیا جویی و فروختن آیات و درهم آمیختن حق و باطل) شما همی مردم را به نیکی می‌خوانید و خود را فراموش می‌کنید. اگر این واو به معنای «مع» یا «حالیه» باشد، سرزنش از جهت «تسنون» است: که شما دیگران را به نیکی می‌خوانید، با آنکه - یا - و حال آنکه، از خود غافلید، چه امر به نیکی خود به خود خوب و پسندیده است.

«وَأَنْتُمْ تَلُونَ الْكِتَابَ». این «واو» هم می‌شود به معنای «مع» یا حالیه باشد: با آنکه، یا و حال آنکه، شما پی در پی کتاب را می‌خوانید، همان کتابی که پیوسته همه را به نیکی و اصلاح خود می‌خواند و شعور فطری را بیدار می‌کند. یا آنکه: شما تنها به تلاوت کتاب پرداخته‌اید! پس چرا آن را تعقل نمی‌کنید؟ بنابر عطف، این گونه تلاوت بدون تعقل هم مورد سرزنش است و «الکتاب» مفعول مقدر «تعقلون» می‌باشد. بنابر اول (که واو به معنای مع یا حالیه باشد) «أَفَلَا تَعْقِلُونَ» نکوهش بر امر به نیکی و غفلت از خود، و مفعولش عام است؛ یعنی: این کار و عمل شما کار

۱. مصطفی مجرّد، حکیم صهبا، فرهنگ اصفهان، فصلنامه پژوهشی، فرهنگی، هنری، شماره نهم و دهم، پاییز و زمستان ۱۳۷۷.



مردمی که درست بیندیشند و رو به تعقل باشند نیست. مثل این مردم مثل بیماری است که به معالجه دیگران پردازد؛ یا گرسنه‌ای که دیگران را به سیری بخواند؛ یا چراغداری که راه را برای دیگران روشن می‌کند و خود در تاریکی و بیراهه رود.

«وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ...». یاری جستن و کمک خواستن در برابر قدرت و صف و هجوم دشمن است. گرچه در ظاهر این آیات میدان جنگ و جهادی محسوس نیست، ولی در خلال معانی و اشارات آن میدان جنگ هراس انگیزی مشهود است که جنگ‌های بیرونی، شراره و ظهور این جنگ‌های درونی است و پیروزی و شکست در آن‌ها هم اثر پیروزی و شکست در همان جنگ‌های نفسانی است؛ کارزاری که میان عقیده و ایمان با هواهای نفسانی، عصبیت‌ها و علاقه به مقام و برتری درگیر است؛ آن عقیده و ایمانی که بیشتر محصول وراثت و تقلید است، نه اثر برهان و درک درست. این عوامل نفسانی در برابر چنین ایمان و عقیده‌ای سنگرهای محکم و صف مجهزی دارند و تا آنجا میدان را به حکم و حکومت ایمان می‌دهند و دستورات آن را می‌پذیرند که سنگرهای هواها و شهوات به جای خود باشد. تذکر نعمت، وفای به عهد خداوند، تنها از او ترس داشتن، حق را چنان که هست آشکار کردن، اقامه صلاة، ایتاء زکات، رکوع با راکعین، عمل به آنچه خود می‌داند و به دیگران می‌گوید و از خود غافل نشدن. این‌هاست نمونه‌های حکومت کامل ایمان بر نفوس. آمال و هواهای نفسانی متضاد همی خواهد که مراکز نفسانی این امور را بیشتر به دست گیرد، تا هواها، نعمت‌ها را از یاد ببرد، و آرزوها، عهدها را سست و بی پایه گرداند و سنگر اراده را شکست دهد و دل را پر از ترس و هراس از دنیا کند... شرط و علت پیروزی در میدان‌های جنگ بیرونی، پیروزی در این جنگ داخلی نفسانی است. سلاح و سپاه، تنها وسیله محدودی است که ضامن

فتح نهایی نیست.<sup>۱</sup>

برای آنکه ایمان فطری، یا میراثی و تقلیدی، بر این عوامل نفسانی حاکم و نافذ شود، باید به «صبر» و «صلاة» امداد گردد. پس، این صبر نه به معنای تسلیم شدن و ناله سر دادن است، چنان که عامه مردم می‌پندارند، نه چشم پوشی و نادیده گرفتن پیشامدها و خونسردی در برابر آنهاست. صبر، قدرت اراده ایمانی و تسلط آن است بر هیجان‌ها و انفعال‌های نفسانی که منشأ آن آمال و آرزوها و تأثرات بیرون از نفس می‌باشد. هر چه هدف و چشم انداز ذهن بالاتر باشد، قدرت و مقاومت در برابر عوامل نفسانی بیشتر می‌گردد، چنان که هر اندازه مقصد رهروان دورتر باشد، دشواری‌های راه آسان‌تر می‌گردد. صلاة، گشودن چشم عقل، تجدید عهد و استمداد از مبدأ است. و آن صلاة که بر قدرت صبر بیفزاید و عوامل نفسانی و هیجان‌ها را محکوم سازد، بسی دشوار و سنگین است. بنابراین بیان، رجوع ضمیر «انها» به صلاة، واضح و جستن مرجع دیگر برای آن بیجاست. این سنگینی نماز بر کسانی است که چشم انداز ذهنشان بسی محدود است و دنیا و نمایش‌های آن، آنان را چنان گرفته که مغرور و خودباخته‌اند و استعداد باطنیشان از حرکت افتاده است. اما آن‌ها

۱. چون در جنگ أحد جمعی از مسلمانان سنگر عقیده و فرمانبری را در برابر طمع و حب مال از دست دادند، سنگر کمین و کمانداری هم از دستشان رفت و دچار شکست شدند. گویا در همین مورد است که رسول خدا به آن‌ها فرمود: (علیکم بالجهاد الاکبر و هو جهادک مع نفسک التی بین جنیبک). (مؤلف)  
 «عن امیر المؤمنین علیه السلام قال: ان رسول الله صلی الله علیه و آله بعث سریه فلما رجعوا قال: مرحباً بقوم قضاوا الجهاد الاصغر و بقی علیهم الجهاد الاکبر، قیل یا رسول الله صلی الله علیه و آله و ما الجهاد الاکبر؟ فقال: جهاد النفس. و قال علیه السلام: ان افضل الجهاد من جاهد نفسه التی بین جنیبه» از علی علیه السلام نقل شده که فرمودند: پیامبر گروهی از مسلمین را برای شرکت در جنگی (سریه یعنی جنگی که خود رسول خدا در آن شرکت نداشتند) فرستادند. وقتی پیروزمندانه بازگشتند رسول خدا فرمود: مرحبا به قومی که جهاد اصغر را انجام داده و جهاد اکبر بر عهده آنان باقی است! به پیامبر عرض شد یا رسول الله صلی الله علیه و آله مراد از جهاد اکبر چیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: جهاد با نفس. سپس علی علیه السلام می‌فرماید: بی‌گمان بهترین جهاد، جهاد با نفس خود است که در میان دو پهلویش قرار دارد: الحر العاملی، وسائل الشیعه، همان، ج ۱۱، ص ۱۲۴.



که چنین نیستند و دارای خشوع‌اند، صبر و صلاة بر آنان آسان و سبک باشد. «الَّذِينَ يَظُنُّونَ». بعضی «ظن» را در اینجا به معنای باور و یقین گرفته‌اند، و توجه نکرده‌اند که در این مورد ظن بلیغ‌تر از یقین است، زیرا ظن به ملاقات رب هم موجب خشوع و نگرانی است، چه رسد به یقین؛ چنان که همه نگرانی‌ها و امیدها و جنب و جوش‌ها از ظن برمی‌خیزد. و سرزنشی درباره مخاطبین این آیات است که اگر گمان هم به ملاقات رب داشته باشند نباید چنین باشند، چه رسد به آنکه آنان خود را اهل باور و یقین می‌نمایانند. و اشاره به این است که مطلب بالاتر از حوصله فکری و ادراک ذهنی انسان است. پس هر چه از این حقیقت در ذهن آدمی پرتو افکند، چون کامل و واقع آن نیست، از جهت واقع، ظن است و نشانه‌ها و مقدمات آن واقع می‌باشد.

مقدمه و علت استعدادی تکامل موجودات و فراگرفتن صورت نوعی بالاتر همین خشوع و آمادگی است. و هر موجودی در همان صورت و هستی که دارد، خود را بگیرد،<sup>۱</sup> قابلیت دریافت صورت کامل‌تر و تحوّل را از دست می‌دهد و با خودگرفتگی درهای افاضه کمال را به روی خود می‌بندد. انسان هم اگر با اراده و اختیار در برابر قدرت قهار خشوع نکند، درهای خیر و رحمت به رویش گشوده نشود.

«لقاء» رؤیت نیست، چنان که بعضی گمان کرده‌اند. اگر صاحب مقامی را از دور بنگری، نمی‌گویی او را ملاقات کردم. اما همین که در به رویت گشوده و مانع برداشته شد و بر او وارد شدی، می‌گویی به ملاقات او نایل شدم، گرچه نابینا باشی. خبر از این ملاقات در همه یا بیشتر آیات قرآن، با اضافه به «رب» است نه الله که

۱. خود را بگیرد یعنی در همان حالت خود را نگه دارد و از حرکت به سوی تکامل بایستد. و خودگرفتگی یعنی توقف و رکود و سکون.



عنوان برای حقیقتِ محیطِ فوقِ نامتناهی است، و نه اوصاف دیگر او.<sup>۱</sup> پس، مقصود ملاقات و رسیدن به ربوبیتِ مخصوص و ظهور کامل آن است. چون استعداد تربیت و کمال در آدمی غیرمتناهی و ربوبیت پروردگار هم غیرمتناهی است، در هر مرتبه‌ای تا خشوع نباشد به کمال و ربوبیت برتر نایل نگردد.

ظنّ به ملاقات، شاید متضمّن تشبیه باشد: مانند خشوع کسی که پیوسته آماده ملاقات است و خود را جمع و جور می‌کند. پس بالا رفتن و باز شدن نظر است که پرده‌های غرور انگیز و کوتاه بینی را برکنار می‌دارد و عظمت و قدرت [پروردگار] بر فکر او سایه می‌افکند. آن گاه است که انسان خود را کوچک و ناچیز می‌بیند یا یکسره خود را در برابر آن می‌بازد. این ادراک و شعور در صورت نماز، که خشوع باطن و خضوع جوارح است، ظاهر می‌شود. همه مقدمات و مقارنات و اجزاء و ارکان آن، از طهارت، رو به قبله ایستادن، تکبیر، سکون، و به یک سمت درآمدن، رکوع و سجود، نماینده همین خشوع و جذب باطن است، سپس صبر و اطمینان و قرار است.

در روایت است که هرگاه برای رسول خدا و امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما، سختی و امر هراس انگیزی پیش می‌آمد به نماز می‌ایستادند.<sup>۲</sup>

### کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

۱. کلمه الله جامع همه صفات خداوند است و عنوانی است برای همه محیط‌هایی که در عالم حقیقت، نه واقع، نامتناهی و غیر قابل دسترسی و ملاقات است، لیکن ربّ که یکی از صفات الله می‌باشد، گویای آفریدن، به کمال و بالندگی بردن، رشد دادن، راهنمایی کردن و گرفتن جان است، لذا ربّ قابل دسترسی برای کسانی است که گمان یا امید و یقین به ملاقات پروردگار دارند.

۲. عن ابن عباس: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا حَزَنَهُ أَمْرٌ فَرَعَ إِلَى الصَّلَاةِ، الطبرسی، مجمع البیان، همان، ج ۶، ص ۵۳۴؛ ذیل آیه ۹۸، سوره الحجر؛ كَانَ عَلَى النَّبِيِّ إِذَا هَالَهُ شَيْءٌ فَرَعَ إِلَى الصَّلَاةِ، الكلینی، کافی، همان، ج ۳، ص